

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مطالب گذشته

اشکالی را از امام (رضوان الله علیه) بیان کردیم که، قبل از ایشان، مرحوم بروجردی و مرحوم محقق نایینی (قدس سرهما) این اشکال را به مرحوم آخوند (ره) وارد کرده‌اند.

خلاصه‌ی اشکال این بود که بین قصد امر و سائر دواعی دیگر، مثل قصد محبوبیت یا قصد مصلحت، از نظر اخذ در متعلق فرقی نمی‌کند. همان محذورات و اشکالاتی که در اخذ قصد امر در متعلق مطرح بود و کسانی که به جهت این اشکالات اخذ قصد امر در متعلق را محال می‌دانستند، آن اشکالات در قصد مصلحت و قصد محبوبیت هم جریان دارد.

نقد و بررسی اشکال این بزرگان بر مرحوم آخوند (ره)

اما باید ببینیم که آیا اشکال این اعلام و بزرگان، مثل مرحوم بروجردی، نایینی و امام (قدس سرهم) بر مرحوم آخوند (ره) وارد است یا نه؟

به نظر ما آن اشکال وارد نیست. بین قصد امر و سائر دواعی دیگر، از دو جهت فرق وجود دارد و همین دو جهت و دو فرض، سبب می‌شود که کسی بگوید که: اخذ قصد امر در متعلق محال است، اما اخذ قصد محبوبیت محال نیست.

فرق اول بین قصد امر با سائر دواعی

فرق اول این است که محبوبیت و مصلحت مربوط به ذات فعل است. یعنی این فعل به حسب ذات خودش دارای مصلحت است. شما که می‌گویید: مولا بفرماید: «تجب الصلاة بقصد المصلحة»، یعنی مصلحت و محبوبیتی که در ذات این عمل وجود دارد.

به خلاف قصد امر که، اگر فرض را اینطور می‌گفتیم که: «تجب الصلاة بقصد الامر»، خود امر دیگر در ذات عمل وجود ندارد، بلکه چیزی است که به عمل تعلق پیدا می‌کند.

بنابراین قصد مصلحت و قصد محبوبیت، اگر هم معتبر باشد، چیزی است که در ذات عمل است، مثل این است که اگر مولا

بگوید: نمازي را که داراي رکوع است، به قصد این که رکوع جزاءش هست بخوان، اصلاً هم استحاله ندارد، براي این که رکوع جزء نماز است. در اینجا هم استحاله‌اي ندارد.

آنچه سبب شده که، مرحوم نایینی و مرحوم امام و بروجردی (قدس سرهم) خیال کنند که، همان اشکالي که در قصد امر است، در اینجا هم جریان دارد، این است که فکر کرده‌اند بین این دو همان ارتباطی وجود دارد که، بین قصد امر و ذات صلاة است.

در آنجا اگر یادتان باشد می‌گفتم که: اگر مامور به، ذات صلاة بعلاوه‌ي قصد امر باشد، نتیجه می‌گیریم که، مامور به ذات صلاة به تنهایی نیست، بلکه مجموع مامور به است و آن وقت می‌گفتم: امر داعی می‌شود بر داعویت امر یا اشکال دور لازم می‌آید.

اما در اینجا اگر شارع هم بگوید: نماز به قصد مصلحت مامور به است، ولو به حسب ظاهر، مامور به نماز تنهایی نیست، بلکه نماز به قصد مصلحت است، اما چون مصلحت داخل در ذات عمل است، دیگر سبب نمی‌شود که دور لازم بیاید یا شیئی داعی شود برای داعویت خودش.

سؤال:....؟

پاسخ استاد: از آن طرف می‌خواهیم بگوییم که: مصلحت در خود مصلحت فعل است، یعنی بر خودش توقف دارد و با خود فعل و به وسیله ذات فعل محقق می‌شود و نه به وسیله قصد مصلحت. اگر فعل را نیارید، با قصد مصلحت، مصلحت محقق نمی‌شود. اما اگر فعل را آوردید، با ذات فعل مصلحت محقق می‌شود.

اگر کسی مصلحت را قصد کرد، ولی فعل را نیاورد، مصلحت محقق نمی‌شود، یعنی اثری ندارد، نه این که امکان ندارد. هزار با هم مصلحت را قصد کنم، اثری ندارد. ولی فرض علمیش هست.

هم در عبارت مرحوم بروجردی (ره) و هم در عبارت مرحوم نایینی (ره) هست که، وقتی خواسته‌اند دور را درست کنند، به همین بیان می‌رسند که، قصد مصلحت فرع خود مصلحت است و توقف بر خود مصلحت دارد که، این روشن است و ما هم قبول داریم، جایی که مصلحت در واقع نباشد، انسان نمی‌تواند قصد مصلحت کند، اما مصلحت توقف بر قصد مصلحت ندارد، مصلحت توقف دارد بر این که، خود ذات فعل را انسان انجام دهد.

درست است که به حسب ظاهر، آنچه که مامور به واقع شده، خود فعل نیست، چون به حسب ظاهر فرض این است که، مولا نماز با قصد مصلحت را مامور به قرار دهد، اما طبق توضیحي که عرض کردم، مصلحت داخل در ذات فعل است، اما در قصد الامر اینطور نبود.

در قصد الامر ممکن است که فعل را بیاورید، چون امر چیزی خارج از ذات فعل است. ممکن است فعل را به عنوان امر بیاورم یا به عنوان غیر امر، اما مصلحت در ذات فعل خود به خود محقق است و وقتی فعل را انجام دادید، مصلحتش انجام می‌شود و نیاز به چیز دیگری نیست، پس مصلحت توقف بر ذات دارد و نه توقف بر خود قصد مصلحت.

می‌خواهیم بگوییم: اگر مولا به حسب ظاهر فرموده: «صل به قصد مصلحت»، دور لازم نمی‌آید، برای این که درست است که در خارج مصلحت را قصد می‌کنیم، یعنی وقتی می‌خواهیم فعل را انجام دهیم، قصد می‌کنیم که، بخاطر آن مصلحتی که در فعل وجود دارد، اما آیا دور لازم می‌آید؟ اگر یادتان باشد قبلاً دور را نسبت به مقام انشاء و مقام انتساب هم بیان می‌کردند.

می‌خواهیم بگوییم: قصد مصلحت، متوقف بر مصلحت باطنیه فعل دارد، اما مصلحت باطنیه فعل که، توقف بر قصد مصلحت

ندارد.

این نکته را اگر تفسیر کنید، این بیان خوب روشن می‌شود که، در فعلی که دارای مصلحت است، مصلحت مربوط به ذات این فعل است، لذا وقتی فعل را آوردید، مصلحت هم در ذاتش وجود دارد، چه قصد کنید چه قصد نکنید، پس مصلحت در ذات عمل، بر قصد مصلحت متوقف نیست، البته قصد مصلحت متوقف بر وجود مصلحت است.

عبد هم نماز را به قصد مصلحت می‌خواند، دور لازم نمی‌آید، برای این که قصد مصلحت توقف بر مصلحت دارد، اما خود مصلحت، توقف بر قصد مصلحت ندارد.

بله مأمور به، توقف بر قصد مصلحت دارد و همه نکته اینجا است، یعنی زمانی می‌گویند: مکلف مأمور به را انجام داد که، قصد مصلحت هم بکند، چون فرض این است که مولا فرموده: «صل به قصد مصلحت». لذا اگر نماز را به تنهایی بخواند، نماز دارای مصلحت را آورده، اما مأمور به را نیاورده است. پس مأمور به توقف دارد بر این که انسان قصد مصلحت کند، اما مصلحت در فعل، توقف بر قصد مصلحت ندارد.

در قصد الامر می‌گفتید: مأمور به توقف بر این دارد که، قصد امر کند، خود عمل باید با قصد امر انجام شود و بدون قصد امر معنا ندارد، لذا دور لازم می‌آید، اما در اینجا دیگر آن بیان دور جاری نیست.

مرحوم آخوند(ره) هم تعبیرشان این است که، مولا می‌توانست بگوید: نماز را به قصد مصلحت یا قصد محبوبیت بخوان، اما با اینکه امکان داشت، اما ایشان فرموده‌اند اعتبار ندارد.

فرق دوم بین قصد امر با سائر دواعی

فرق دومی که وجود دارد - البته من این فرق را جایی ندیدم و با دقت در مطلب به آن می‌رسیم - این است که، بازگشت مساله قصد امر به این است که، می‌گفتیم: الامر يدعو الي متعلقه. از اصطلاحات مرحوم نایینی(ره) هم هست که، فرق بین متعلق و موضوع این است که، امر دعوت به متعلق می‌کند، اما در موضوع «لا يدعو الي الموضوع».

متعلق را هم صلاة به ضمیمه قصد امر قرار دادیم، یعنی امر هم داعی به صلاه است و هم داعی به قصد امر، لذا این مشکل پیش می‌آید که، اگر امر بخواهد داعی به قصد امر باشد، لازمش این است که، شی داعویت برای داعویت خودش پیدا کند، ولی مصلحت و محبوبیت عنوان داعی ندارد.

پس فرق بین امر و بین مصلحت و محبوبیت این است که، امر چون عنوان داعی و داعویت دارد، آن اشکال پیش می‌آید که، امر داعی برای داعویت خودش می‌شود، اما در مصلحت کسی نمی‌گوید: مصلحت هم داعویت دارد، اصلا مصلحت قبل از فعل موجود نیست، در حالی که امر قبل از فعل موجود است.

سؤال:....؟

پاسخ استاد: آن تصور مصلحت است، نه مصلحت واقعی، وقتی می‌پرسند، چرا این فعل را انجام می‌دهی؟ می‌گوییم: بخاطر مصلحتی که در فعل وجود دارد، تصور مصلحت واقعی در فعل داعی می‌شود که، انسان فعل را انجام دهد، اما خود مصلحت قبل از فعل وجود ندارد و تصور غیر از خود مصلحت است.

در باب امر گفته‌اند که: «الامر يدعو الي متعلقه»، اما نمي‌توانيم بگويم: «المصلحة يدعو الي متعلقه». اگر اينطور باشد که «المصلحة يدعو»، پس هر فعلي را که داراي مصلحت باشد، بايد انجام دهيم، نمي‌توانيم بگويم: خود مصلحت در فعل داعي است. بله تصور مصلحت انگيزه مي‌دهد که، انسان فعل داراي مصلحت را انجام دهد.

پس امر هم داعي به ذات فعل است و هم داعي به قصد الامر، لذا اين اشکال پيش مي‌آيد که، امر داعي مي‌شود براي قصد الامر، يعني امر داعي براي داعويت خودش مي‌شود. اما در اینجا اينطور نيست که، مصلحت داعي براي داعويت خودش باشد، براي اين که مصلحت قبل از عمل اصلاً وجود ندارد و مصلحت در ذات عمل هست و مصلحت در ذات عمل، عنوان داعويت ندارد. اين خلاصه بيان هست شما هم در اين بيان دقت فرماييد که، آيا صحيح است يا نه؟

فرق سوم بين قصد امر با سائر دواعي

فرق سومي هم در کلمات صاحب جواهر(ره) بين قصد امر و سائر دواعي ديگر هست که، مرحوم شيخ انصاري و ناييني(قدس سرهما) قبول ندارند.

صاحب جواهر(ره) قائل است که، آنچه سبب مقربيت و عباديت عمل هست، قصد الامر است و اين دواعي، يعني قصد محبوبيت يا قصد مصلحت در طول آن داعي هستند و بدون قصد امر مقربيت محقق نمي‌شود. هزار بار هم قصد مصلحت يا قصد محبوبيت کنيد، بدون قصد امر مقربيت و عباديت محقق نيست.

اما مرحوم شيخ اعظم(ره) فرموده: قصد محبوبيت، از نظر مقربي بودن و عباديت، مثل قصد امر است. پس اينها را در عرض يکديگر قرار داده است.

اگر فرمايش صاحب جواهر(ره) را قائل شديم، ديگر اين بحث اصلاً معنا ندارد، يعني اين بحثي که مرحوم آخوند(ره) داشته که، آيا اخذ قصد مصلحت و محبوبيت در متعلق، مانند اخذ قصد امر امکان دارد يا نه؟ منتفي مي‌شود، براي اين که فرض نزاع در جايي است که، اين دواعي ديگر، هر کدام به تنهائي بتوانند مقرب و سبب عباديت عمل بشوند.

اما اگر گفتيم که: بدون قصد امر هزار بار هم قصد مصلحت يا قصد محبوبيت کنيد، اثري ندارد و سبب عبادي بودن نمي‌شود، اصلاً ديگر اين بحث لغو است و مساله منتهي مي‌شود به اين که، آيا براي عباديت بايد قصد امر باشد؟ آيا قصد امر را مولا مي‌تواند بياورد يا بايد از راه عقل استفاده کنيم؟

پس اين نزاع روي اين فرض معنا دارد که، قصد محبوبيت و قصد مصلحت را، در عرض قصد امر قرار دهيم، يعني همانطور که قصد امر عنوان مقربيت و عباديت دارد، اينها هم همچنانطور است.

مرحوم محقق ناييني(ره)(اجود التقريرات، جلد 1، صفحه 163) بعد از اين که همان مبناي شيخ انصاري(ره) را قبول کرده‌اند که، دواعي ديگر در عرض قصد امر است، فرموده‌اند: تمام اين دواعي داراي يک قدر مشترک و قدر جامع است، قصد امر، قصد مصلحت و قصد محبوبيت، قدر جامعي بنام کون العمل لله تبارک و تعالي دارند.

تا به حال يک بحث اين بود که، آيا خود قصد امر را مي‌شود در متعلق آورد يا نه؟ که بحثش را کرديم.

بحث دوم این بود که، آیا قصد مصحلت و محبوبیت را می‌شود در متعلق آورد یا نه؟ که بحثش را کردیم.

بحث سوم این است که، اگر مولا بخواهد قدر جامع بین اینها را، در متعلق اخذ کند، آیا امکان دارد یا نه؟ نزاعی بین مرحوم نایینی(ره) و تلمیذشان مرحوم خوئی(اعلی الله مقامه) هست، این نزاع را ملاحظه بفرمایید. مرحوم نایینی(ره) قائل است به این که، اخذ قدر جامع هم امکان ندارد و همه‌ی راهها را در امر اول بسته است.

اما مرحوم آقای خویی(ره)(محاضرات، جلد 1، صفحه 180 به بعد) فرموده‌اند: اگر کسی هم نپذیرد که، اخذ قصد امر امکان ندارد، اما اخذ قدر جامع امکان دارد. این را ملاحظه بفرمایید، تا فردا این بحث را هم عنوان کنیم ان شاء الله.

وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ